**در محاصره مشکلات: روزنامه نگاری و کشورهای در حال توسعه**

**آلبر. ال. مستر**

**ای لان. جی. تو**

**اسدی، عباس**

آنچه روزنامه‏نگاران و علاقه‏مندان به این‏ حرفه در این مبحث خواهند خواند،برخی‏ مشکلاتی است که روزنامه‏نگاران کشورهای‏ درحال توسعه،فرقی ندارد و برای‏ همه ایشان مشابه است؛به خصوص برای‏ آنهایی که برای نخستین‏بار مزه استقلال‏ کشورشان را می‏چشند و یا به تازگی از نفوذ سیطره قدرت‏های استعماری آزاده شده‏اند؛ استعماری که سال‏ها،مانع و مزاحم رشد و توسعه روزنامه‏نگاری کشورهای درحال‏ توسعه بوده است.

بنابراین،نخستین دغدغه روزنامه‏نگاران‏ کشورهای درحال توسعه باید این باشد که‏ تاریخ زندگی مردم خود یا کشور خویش را تا حد امکان و به‏طور دقیق و مفصل بیان کنند. آنها باید اطلاعات و اخبار مورد نیاز هموطنان‏ و همشهریان خود را براساس نیازهای ایشان‏ انتقال دهند و با شیوه صحیح و دقیق،این‏ اطلاعات را تفسیر کنند.

البته،نباید فراموش کرد که در این زمینه‏ مطبوعات غیرتجاری بیشتر و بهتر می‏توانند ایفای نقش کنند چرا که نخستین هدف‏ مطبوعات تجاری،تضمین منافع صاحبان‏ خود بوده و در نتیجه فاقد وظایف معمول یک‏ نظام رسانه‏ای هستند و نمی‏توانند آنچنان که‏ باید و شاید،پاسخگوهای نیازهای شهروندان‏ یک کشور درحال توسعه باشند.

روزی یک روزنامه‏نگار جوان که توانسته‏ بود در دانشگاه کشورش،تحصیلات خود را به پایان برساند و فعالیت حرفه‏ای خود را شروع کند،مسائلی را محرمانه با من در میان‏ گذاشت.او با کم‏رویی،می‏خواست تا ناشناخته‏ بماند.من به او اطمینان دادم و از او خواستم‏ آنچه را در نخستین تجربه فعالیت‏اش خود در خبرگزاری ملی یکی از کشورهای خاور نزدیک‏ روی داده است،بنویسد.

این روزنامه‏نگار تازه‏کار،فاش کرد که به‏ رغم حقوق مکفی‏ای که دریافت می‏کند، هرگز او را برای بهتر انجام دادن حرفه‏اش‏ برنمی‏انگیزانند؛«به خاطر اینکه مدرک‏ دانشگاهی،استخدام ما را تضمین کرده است، درحالی‏که برخی از همکاران ما فقط به این‏ خاطر سر کار می‏آیند که روزنامه بخوانند حتی کافی بنوشند و با همدیگر پرچانگی‏ کنند.بسیاری اوقات آنها حتی زحمت آمدن را هم نمی‏کشند و اگر یکی،واقعا بخواهد مطلبی‏ بنویسد که برای مردم جالب باشد و به درد آنها بخورد،دچار سردرد می‏شود،چرا که همکاران‏ ما گستاخ هستند و احساس می‏کنند این‏ نوشته‏ها نمی‏توانند چیزی را تغییر دهند».

روزنامه‏نگاری جهان درحال توسعه را چند عامل مورد تهدید قرار داده و می‏دهد که برخی‏ از آنها را در اینجا برمی‏شماریم:

فقدان آموزش‏های عملی

اکثر روزنامه‏نگاران در کشورهای درحال‏ توسعه،اخبار و اطلاعات را بدون درک صحیح‏ از شالوده و مفهوم حرفه روزنامه‏نگاری منتقل‏ می‏کنند.آنها[اخبار را]بد تهیه می‏کنند، فاقد تجربه هستند و دلیل این امر نیز فقدان‏ آموزش‏های عملی است.یکی از بزرگ‏ترین‏ مسائل روزنامه‏نگاران کشورهای درحال‏ توسعه،فقدان آموزش‏های عملی و تجربی‏ در دانشگاه‏ها و مراکز تربیت روزنامه‏نگاری‏ است.هنوز دوره‏های کارآموزی حرفه‏ای و آموزش‏های مداوم،در بسیاری از کشورهای در حال توسعه ناچیز هستند.آموزش غالبا اندک‏ و ناکافی روزنامه‏نگاران جهان درحال توسعه‏ به چندین عامل بازمی‏گردد.بیشتر اوقات‏

در محاصره مشکلات‏ روزنامه‏نگاری و کشورهای درحال توسعه

مقاله پیش‏رو،ترجمه برشی از فصل دوم کتاب«روزنامه‏ نگاری و کشورهای درحال توسعه»است که در آینده نزدیک، در ایران،به زیر چاپ خواهد رفت.این کتاب یکی از منابع مهم‏ درسی دانشجویان رشته علوم ارتباطات به‏طور کلی و رشته‏ روزنامه‏نگاری به‏طور خاص،در دانشگاه‏های کشورهای اروپایی، آمریکایی و آفریقایی است.این کتاب تاکنون در فرانسه،کانادا، بلژیک،سوئیس و زئیر به زبان فرانسه و در آمریکا نیز توسط مرکز بین المللی ارتباطات جمعی دانشگاه«جورجیا»به زبان‏ انگلیسی منتشر و توزیع شده است.برای تهیه محتوای مطالب‏ این کتاب از نظریات و دیدگاه‏های کارشناسان معتبر و سازمان‏ها و مراکز مهم در کشورهای درحال توسعه استفاده شده است.

این کتاب که شامل 18 بخش است،در اصل،توسط دو محقق‏ و استاد دانشگاه«آتن»در«جورجیا»ی آمریکا،به نام‏های‏ «آلبر.ال.مستر»و«وای لان.جی.تو»تهیه و تنظیم شده است. بخش عمده مطالب این کتاب توسط این دو محقق،بالاخص‏ «مستر»نوشته شده است.اما آنچه بر اهمیت آنها افزوده این‏ است که برای ماندگار کردن اثرشان از روزنامه‏نگاران و صاحب‏ نظران شناخته شده کشورهای درحال توسعه خواسته‏اند تا تجربیات عملی خویش را در زمینه روزنامه‏نگاری در قالب‏ مقاله‏ای در این کتاب بگنجانند.

برنامه‏های آموزشی و یادگیری،به صورت‏ دروس و مباحث کاملا نظری ارائه می‏شوند که‏ شدیدا به ضرر و زیان دوره‏های آموزش عملی‏ تمام می‏شود.

استادان روزنامه‏نگاری بسیاری از دانشگاه‏های کشورهای درحال توسعه کسانی‏ هستند که تمام فعالیت‏هایشان را در بطن‏ دانشگاه‏ها می‏گذرانند و هرگز سوالاتی درباره‏ شیوه تامین زندگی در دنیای حرفه‏ای خارج‏ از محیط دانشگاهی،مطرح نمی‏کنند.حتی‏ بعضی از آنها دو یا سه شغل مختلف نیز دارند و فقط چند ساعت در اینجا و آنجا تدریس‏ می‏کنند.بسیاری از فارغ التحصیلان و قشر تحصیل کرده کشورهای درحال توسعه نیز، کسرشأن خود می‏دانند که در جاهای دور از مراکز و کم‏اعتبار به«تجربه عملی»بپردازند. البته در این زمینه می‏توان به فارغ التحصیلان‏ رشته‏هایی چون حقوق و پزشکی نیز اشاره‏ کرد که به همین دلیل هرگز نمی‏توانند در حرفه‏شان تجربه عملی کسب کنند زیرا تعداد آنها در مراکز،بسیار زیادتر از ظرفیت موجود است و کمتر کسی از آنها حاضر می‏شود پایتخت کشور و رفاه در آنجا را ترک کند و به‏ یک شهر دوردست برود تا در رشته تحصیلی‏ خود دست به تجربه بزند.

همچنین آماده‏سازی نامطلوب افراد برای‏ حرفه روزنامه‏نگاری در کشورهای درحال‏ توسعه،به یک عامل فریبنده دیگر نیز باز می‏گردد؛طی سال‏های متمادی،دانشجویان‏ این کشورها فقط توانسته‏اند حرف بزنند و حرف بشنوند؛حرف،حرف،حرف.در کشورهای تازه استقلال یافته،میراث‏ باقیمانده از رژیم استعماری باعث ایجاد این‏ طرز فکر شده است که اکثر فارغ التحصیلان‏ دانشگاه‏ها فقط می‏توانند به دنبال شغل‏های‏ کم‏اهمیت باشند.اما اگر[روزی‏]امکانی به‏ وجود آید تا آنها نقشی را در نظام سیاسی یا اقتصادی کشور بازی کنند،باز تمام‏وقت آنها صرف حرف زدن خواهد شد و هر چقدر که این‏ حرف‏ها نتوانند به عمل درآیند به همان اندازه‏ باعث سرخوردگی و ناامیدی زیاد خواهند شد که عاقبت به خشونت،تروریسم و یا انقلاب‏ خواهد انجامید.همچنین برخی از دانشجویان‏ کشورهای درحال توسعه از خارج شدن از پیله‏ دانشگاهی بیم دارند،چرا که نمی‏خواهند«پز» دانشجو بودن را از دست بدهند.این افراد که‏ به اصطلاح«دانشجویان حرفه‏ای»نامیده‏ می‏شوند به‏طور قطع در یک تصور باطل‏ زندگی می‏کنند؛چون فقط حرف می‏زنند و حرف می‏زنند و اصلا هیچ اقدام عملی انجام‏ نمی‏دهند.

باز از دیگر مسائل دشوارتر که به بی‏تجربگی‏ روزنامه‏نگار تازه‏کار کشورهای درحال توسعه‏ افزوده می‏شود،مدنظر قرار دادن کار روزانه‏ اوست.این مشکل شاید اساسی‏ترین مشکلات‏ باشد،چرا که در یک کشور درحال توسعه، از لحظه‏ای که او متولد شده جامعه،به‏طور کامل صحنه تاخت‏وتاز مسائل و مشکلات‏ بوده است.شغل روزنامه‏نگاری با پررویی و دوبه‏هم‏زنی آموخته نمی‏شود،بلکه شدیدا با آنچه که در جامعه می‏گذرد و با مردم،گره‏ خورده است.کشورهای جدید غالب اوقات‏ امکانات لازم را در زمینه ارتباطات،بهداشت‏ عمومی و آموزش همگانی ندارند و بی‏ثباتی‏ دائمی را نیز باید به این مسائل افزود که مانع‏ اجرای خوب کار می‏شود.

روزی یک روزنامه‏نگار جوان آفریقایی به‏ من می‏گفت:«تو می‏دانی،کشورم مرا عادت‏ می‏دهد به مورچه‏ای فکر کنم که لحظه قبل‏ لانه‏اش توسط مهاجمی زیرورو شده است؛ مورچه‏ها به تمام معنی به دنبال هم می‏دوند، تلاش می‏کنند تا چیزی را از جایی بردارند و ببرند،از مورچه‏های جوان محافظت می‏کنند، حمله متجاوزان را دفع می‏کنند و ما نیز مانند آنها هستیم.هنگام استقلال و رهایی کشور از دست سلطه‏گران،همه چیز زیرورو و متحول‏ شده و می‏شود و اغتشاش و بی‏نظمی به وجود می‏آید.بنابراین ما باید دقیقا از مورچه‏ها بازسازی کاشانه‏مان و تلاش و کوشش و حراست از این کاشانه را یاد بگیریم».

فقدان سرمایه

روزنامه‏نگاران درآمد شخصی ندارند،چرا که‏ روزنامه یا سازمان خبری‏ای که آنها در آنجا فعالیت می‏کنند فاقد منابع و امکانات مالی‏ است.حقوق پرداخت شده به روزنامه‏نگاران‏ کشورهای درحال توسعه اکثر اوقات برای امرار معاش و تامین زندگی خانواده ایشان ناکافی است.این مسئله فقط روزنامه‏نگارانی را که در سازمان‏های خصوصی خبری فعالیت می‏کنند دربر نمی‏گیرد بلکه تمام کارمندان دولتی را نیز شامل می‏شود.محدودیت‏های بودجه‏ای، حقوق را در سطح پایین نگه می‏دارد.حتی‏ پرداخت این حقوق ناچیز نیز به دلیل وجود تورم،با تاخیر صورت می‏گیرد.به عبارتی تورم‏ مسئله رایج در این‏گونه کشورهاست.

پس روزنامه‏نگاران کشورهای درحال‏ توسعه،ناگزیر هستند تا همزمان دو سر «بی‏پولی»و«تعهد حرفه‏ای»را به هم‏ پیوند دهند.در چند سال پیش در«سن‏ دومینیک»،من تا تعداد زیادی از روزنامه‏ نگاران برخورد داشتم که به یک یا دو شغل‏ می‏پرداختند و بعضی از آنها گاهی اوقات،پس‏ از 16 یا 18 ساعت کار روزانه به خانه‏هایشان‏ برمی‏گشتند.این شیوه زندگی،به لحاظ جسمی و روحی طاقت‏فرساست،به‏طوری‏ که روزنامه‏نگاران در زندگی احساس اسیری‏ را دارند.

ناکافی بودن حقوق روزنامه‏نگاران مسئله‏ دیگری را نیز به وجود می‏آورد و آن،پرداخت‏ «رشوه»و«حق حساب»توسط افراد قدرتمند به روزنامه‏نگار است که باعث از بین رفتن‏ استقلال حرفه‏ای می‏شود.وقتی که حقوق‏ شایسته‏ای دریافت شود،ردوطرد دریافت‏ هرگونه رشوه که از شیوه‏های رایج در بسیاری‏ از مناطق جهان است،سهل و آسان می‏شود. اگرچه روزنامه‏نگار،از دریافت رشوه اکراه‏ دارد،اما گاهی اوقات،او پاسخگوی تامین‏ معاش خانواده‏اش نیست.در برخی کشورهای‏ آمریکای لاتین،بسیاری از روزنامه‏نگاران‏ و سردبیران،رهبران سیاسی یا مسئولان‏ دولتی که می‏خواهند یک نشریه مطلوب‏ خود را در اختیار داشته باشند،به‏طور منظم‏ «دستمزد»و«حق حساب»دریافت می‏کنند. رشوه‏خواری،در برخی از کشورها واقعا جزء شیوه‏های زندگی درآمده است و تنها مختص‏ به روزنامه‏نگاران نیست؛هرکسی می‏داند که‏ اگر بخواهد چیزی را بگیرد باید مبالغ اضافی‏ پرداخت کند.

مسئله ناکافی بودن حقوق،ما را متوجه‏ مشکل اقتصادی دیگری می‏کند؛کمک‏های‏ بلاعوض و یارانه‏های پرداختی به رسانه‏ها.در بسیاری از کشورهای درحال توسعه،بسیاری‏ از سازمان‏های مطبوعاتی و حتی تجاری به‏طور مستقیم یارانه دریافت می‏کنند.مثلا برخی از این یارانه‏ها تحت عنوان آگهی‏های سیاسی یا دولتی‏1ارائه می‏شوند.ادامه حیات روزنامه‏ها در این کشورها به این یارانه‏ها بستگی دارد. همچنین در برخی کشورها احزاب سیاسی‏ بخشی از مخارج تبلیغاتی یک نشریه را برعهده‏ می‏گیرند؛بنابراین آنها از موسسات مطبوعاتی‏ انتظاراتی دارند.

علاوه بر این،کسانی که هزینه آگهی و تبلیغ‏ روزنامه‏های حکومتی را متقبل می‏شوند، کاملا می‏دانند که این امر ریسک‏پذیر است؛ به این صورت که اگر روزنامه‏های موردنظر، برای مقامات عالی حکومتی ناخوشایند باشد، درواقع هزینه صرف شده برای تبلیغ آن‏ روزنامه‏ها،به هدر رفته است.

فقدان اعتبار

روزنامه‏نگاران کشورهای درحال توسعه‏ همچنین با مشکل اعتبار مواجه هستند.حتی‏ اگر روزنامه‏نگاران از صداقت و درستکاری‏ حرفه‏ای برخوردار باشند و گزارش‏های درست‏ و صحیح از رویدادها و عملکردها ارائه دهند،باز ممکن است شهروندان و مخاطبان فکر کنند که آنها فاقد تجربه و آموزش حرفه‏ای هستند یا آنها را متهم به دریافت رشوه،یا«مزدوری یا بالاترین قیمت»کنند.مسئله اعتبار رسانه‏ها، مدیون اعتبار شخصی روزنامه‏نگار است.اگر روزنامه‏نگاری به صداقت یا بی‏طرفی سازمان‏ رسانه‏ای که در آن کار می‏کند،فکر نکند،برای‏ خود روزنامه‏نگار نیز اعتماد و اعتباری به وجود نخواهد آمد.

شما می‏بینید که تقریبا همه مسائل درهم‏ گره خورده‏اند و رفته‏رفته به یک معضل بزرگ‏ تبدیل می‏شوند که باید روزنامه‏نگار جهان سوم‏ با آن مواجه شود.همکاران آنها در کشورهای‏ توسعه‏یافته از این‏گونه مسائل بی‏اطلاع‏ هستند،چرا که آنها عموما کمتر با چنین‏ بحران‏هایی روبه‏رو هستند.رهبران سیاسی‏ یا دیگر شخصیت‏ها،در برخی حکومت‏ها به‏ دنبال بهره‏برداری از قدرت رسانه‏ها با هدف‏ تبلیغات شخصی هستند.اگر کسی یا مقامی‏ بخواهد از طریق مطبوعات یک جامعه یا یک‏ کشور درحال توسعه،اعتبار و وجهه‏ای برای‏ خود فراهم کند،روزنامه‏نگاری که در آنجا کار می‏کند با مسئله اعتبار روبه‏رو خواهد شد و برای قبولاندن آنچه برای مخاطبان می‏نویسد و مطرح می‏کند،با دشواری مواجه خواهد شد و هیچ کس به گفته‏های او اعتنایی نخواهد کرد.

روزنامه‏نگار جهان سوم،نوپا و کم‏تجربه است‏ و در کشوری کار می‏کند که به تازگی استقلال‏ خود را به دست آورده و اغلب اوقات باید بابت‏ میراث اسف‏انگیز دوره استعماری،هزینه‏ پرداخت کند.مسلم است که مستعمرات اساسا به نفع ساکنان محلی ایجاد نشده‏اند.آنها در جهت منافع مادی و عموما در راستای اهداف‏ اقتصادی و گاهی اوقات نیز با هدف استراتژیک‏ استعمارگران به وجود آمده‏اند.

روزنامه‏نگاران کشورهای درحال توسعه‏ نمی‏توانند میراث باقیمانده از استعمار را، تنها از طریق یک جزوه ساده علوم سیاسی‏ استخراج کنند و بشناسند؛آنها باید میراث‏ استعماری را به عنوان یک واقعیت بپذیرند و خود را با آن وفق دهند.اگر بسیاری از رهبران‏ کشورهای درحال توسعه،نحوه استفاده‏ درست از رسانه‏ها را در جهت ایجاد احزاب‏ ملی و تحکیم استقلال کشور می‏دانستند، هیچ‏گاه مطبوعات و رسانه‏های این کشورها در خدمت منافع استعماری نمی‏بود.روزنامه‏ها، خوانندگانی دارند که عمده‏ترین آنها را خارجیان تحصیل‏کرده تشکیل می‏دهند که به‏ مستعمرات آمده‏اند تا برای کشورهای سلطه‏گر کار کنند و در منافع ایشان شریک شوند. بنابراین محتوای اخبار و اطلاعات می‏بایست‏ در خدمت اهداف حکومت‏های استعماری یا قدرت‏های اقتصادی و سیاسی خارجی باشد. زبان مطبوعات اساسا به سوی زبان سلطه‏ استعماری و سرمایه‏داری یا دیگر مراکز اداری‏ بزرگ،توسعه و گسترش یافته است.

تاسیسات شبکه‏های ارتباطی از قبیل تلفن، فاکس،نقشه جاده‏ها،سازمان‏های حمل‏ونقل‏ جاده‏ای،راه‏آهن و راه‏های آبی و هوایی،نخست‏ می‏بایست در خدمت نیازهای استعمارگران‏ باشد؛مثلا حتی برخورد کوره‏راه‏هایی که به‏ سوی جنگل‏های جزیره«سالومون»کشیده‏ شده‏اند،به استعمارگران کمک کرده است تا آنها با سهولت به روستاهای اطراف آن جزیره‏ بروند و از ساکنان آن روستاها مالیات و باج و خراج بگیرند.کسی از خود نپرسیده است‏ که آیا این کوره‏راه‏ها می‏توانستند برای خود ساکنان مفید باشند؟برخی با پیش کشیدن‏ نزاع‏های سال‏های پیش میان روستاها و با مرتبط کردن آنها معتقد بودند که این راه‏ها، فایده‏ای برای ساکنان ندارند و فقط می‏توانند جنگ‏وجدل‏های میان روستاها را تسهیل‏ کنند.

اغلب اوقات در مستعمرات،استعمارگران‏ زیربناهای حمل‏ونقل ارتباطی را در جهت‏ آسان‏تر کردن دستیابی به استخراج معادن و منابع زیرزمینی و نقل و انتقال آنها و همین‏طور حمل‏ونقل محصولات کشاورزی و درختان‏ جنگل‏های آن مناطق به وجود آورده‏اند.اکثر اوقات این توسعه بدون انسجام و نامربوط بوده‏ و آنها عموما مناطقی را که برایشان منافع‏ اقتصادی اندکی داشته به هم ریخته‏اند.

مسائل«فراتوسعه‏ای»

اغلب اوقات زیرساخت بسیاری از کشورهای‏ درحال توسعه برای تسهیل برقراری ارتباط میان کشورهای سرمایه‏داری و قدرت‏های‏ استعماری کهنه،تمایل دارد،بدون آنکه نگران‏ روابط میان منطقه‏ای باشد.روزنامه‏نگاران‏ از مشکلات روزمره ارتباطی آگاه هستند و می‏دانند که این مشکلات ریشه در ناکافی‏ بودن خدمات تلفنی و تلگرافی،فقدان‏ جاده‏های قابل‏عبور و مرور و نبود راه‏های آبی‏ یا هوایی در داخل کشورشان دارد.

یک عنصر ویژه دیگر از این نوع میراث‏ استعماری،«فراتوسعه»است که صرفا پایتخت یا یک مشت مناطق شهری شده را تحت فشار قرار می‏دهد.این توسعه کلان‏ فقط در یک منطقه در وسعت و مقیاس کم‏ صورت گرفته،که با دیگر مناطق توسعه نیافته‏ در تضاد است و این امر،کار روزنامه‏نگار جهان‏ سومی را پیچیده می‏کند.فعالیت‏ها و استقرار روزنامه‏نگار صرفا در پایتخت یا چند شهر بزرگ،باعث می‏شود که او از آن بخش‏های‏ کوچک که به‏طور نامتوازن و نامتناسب‏ متمرکز شده‏اند و همین‏طور،از آنچه در شهرستان‏ها و مناطق روستایی می‏گذرد، بی‏اطلاع باشد.اغلب اوقات وسایل ارتباطی‏ نسبتا در شهرهای بزرگ،توسعه و گسترش‏ یافته‏اند.شهرها به محض اینکه از این مراکز فاصله می‏گیرند،نارسایی‏ها و فقر خود را آشکار نشان می‏دهند.

روزنامه‏نگاران جهان سوم،به‏طور قاطع، مانند دیگر افراد دارای شغل‏های آزاد در تلاش بوده و هستند تا در بزرگ‏ترین شهرهای‏ کشور اقامت و مسکن گزینند.مسلما استقرار در پایتخت‏های کشورهای درحال توسعه‏ نسبت به مناطق کم‏اهمیت برای بسیاری از روزنامه‏ها یک اولویت محسوب می‏شود چرا که‏ آنها تنها در این پایتخت‏ها می‏توانند مخاطبان‏ فرهیخته را که در آنجا زندگی می‏کنند،جذب‏ کنند،و این امر باعث می‏شود که در مناطق‏ دوردست و کم‏اهمیت،به وسایل خبری‏ و اطلاعاتی ضعیف،اکتفا شود.همچنین‏ در برخی کشورها،یک رقابت شدید میان‏ رسانه‏های پایتخت مشاهده می‏شود،درحالی‏ که سایر مناطق کشور فاقد وسایل خبری‏ هستند.روزنامه‏نگاران جهان سوم می‏بایست‏ از هرگونه تعصب و پیش‏داوری که اغلب اوقات‏ از ناآگاهی نشأت می‏گیرد پرهیز کنند؛آنها هرگز نباید فکر کنند که همه چیز در پایتخت‏ می‏گذرد و هیچ چیز مهمی در دیگر مناطق‏ کشورشان وجود ندارد.اگر آنها به این موضوع‏ توجه نکنند،این پیشداوری خطرآفرین بوده و خود را در نگارش مطالب و پوشش رویدادها نشان خواهد داد.

درعین‏حال،در یک شبکه ارتباطی‏ و زیرساخت اقتصادی بازمانده از دوران‏ استعماری،روزنامه‏نگار جهان سومی اغلب‏ اوقات می‏بایست از زبان استعمارگران کهن‏ استفاده کند.بسیاری از روزنامه‏ها به زبان‏ انگلیسی،فرانسوی،اسپانیایی و پرتغالی منتشر شده و می‏شوند،چون‏که این زبان‏ها،زبان‏ قدرتمندان و سیاستمداران سلطه‏گر یا آنهایی‏ بوده که می‏خواسته‏اند میوه قدرت استعماری‏ را برای خود تقسیم کنند.این مسئله به فکر بسیاری از محققان نرسیده است،اما معمولا به نظر می‏رسد که اجبار توسل جستن به یک‏ زبان خارجی،شیوه و اندیشه خاصی را ایجاد کرده که فرهنگ اصیل بومی کشورهای جهان‏ سوم را ضعیف،ناتوان و نالایق نشان می‏دهد. درواقع،روزنامه‏نگاران(و آنها تنها نیستند)در یک فرهنگ بیگانه غوطه‏ور شده‏اند که آنها را گیج کرده است.

در برخی کشورهای درحال توسعه که در آنجا بیشتر مردم به گویش‏های محلی صحبت‏ می‏کنند،زبان سلطه‏گران استعماری به‏ یک زبان مشترک قابل‏فهم تبدیل شده است که‏ بسیاری از اشخاص در سراسر کشور به آن زبان‏ حرف می‏زنند.این زبان خارجی،برای کسانی‏ که مجبور شده‏اند آن را به عنوان زبان دوم‏ یاد بگیرند،مورد استفاده چندان مطلوبی قرار نگرفته است.

این موضوع ما را به یک مسئله دیگر سوق‏ می‏دهد؛مسئله بقا و دوام گویش‏ها در کشورهای‏ درحال توسعه اگر مطالب خود را به زبان‏ مادری ننویسند همه مردم محل و خوانندگان‏ آن را درک نخواهند کرد و در نتیجه دایره‏ مخاطبان‏شان بسیار تنگ‏تر خواهد شد.

بنابراین روزنامه‏نگاران شاغل در مطبوعات و رادیو تلویزیون در کشورهای جهان سوم باید بدانند که زمانی می‏توانند با همشهریان‏شان‏ که در کافه‏ها یا قهوه‏خانه‏ها و دیگر اماکن‏ عمومی حضور دارند،ارتباط برقرار کنند که‏ پیام خود را به زبان مادری آنها ارائه دهند. همچنین آنها باید بدانند که یکی از اهداف‏ استعماری،نابود کردن و از بین بردن زبان‏ مادری هر قومی و کشوری است،لذا ارائه‏ پیام و برقراری ارتباط به زبان مادری یکی‏ از راه‏های نجات آن زبان از نابودی است.این‏ امر یکی از مهم‏ترین مسئولیت‏های حرفه‏ای‏ روزنامه‏نگاری در جهان سوم است

پانوشت‏ها:

(1).در ایران علاوه بر ارائه کاغذ،فیلم،زینک،...و یارانه‏هایی‏ که دولت به مطبوعات پرداخت می‏کند آگهی‏های‏ دولتی نیز به نشریات داده می‏شود.این آگهی‏ها بیشتر به آگهی‏های حصر وراثت معروف هستند.در چند مورد وزارت ارشاد برای تنبیه نشریات خاطی اقدام به قطع این‏ آگهی‏ها کرد.

مسئله ساده‏نویسی

به تمام روزنامه‏نگاران توصیه می‏شود تا آنجا که ممکن است ساده بنویسند تا برای همه قابل‏فهم باشد اما روزنامه‏نگاران جهان سومی باید نسبت به دیگران خیلی هوشیار باشد و باید بداند که خوانندگان‏ نمی‏توانند به نثر ساده دسترسی داشته باشند.روزنامه‏نگاران جهان سومی باید بداند که اغلب اوقات‏ ساده‏نویسی بسیار مشکل است.آنها باید از زبان گنگ و پیچیده بپرهیزند و لباس ساده به ایده‏ها بپوشانند.

همچنین آنها نباید مطلبی را که می‏خواهند برای خوانندگان عادی بنویسند،به‏گونه‏ای بنویسند که‏ انگار برای همکاران و منابع خبری ایشان می‏نویسند و همچنین آنها نباید در نوشتن مطالب،اغراق و قضاوت کنند.توده خوانندگان تقریبا خاموش هستند و عموما تحسین‏ها و انتقادها فقط از سوی یک‏ گروه کوچک حرفه‏ای یا از سوی مسئولان انجام می‏گیرد.برای تمام روزنامه‏نگاران،نوشتن در جهت‏ خوشایند این مردم جذاب است ولی این امر هنوز برای روزنامه‏نگاران جهان سومی لذت‏بخش نیست.

بنابراین روزنامه‏نگار جهان سومی باید با احساس مسئولیت بیشتر،اخبار مورد نیاز هموطنان خود را جست‏وجو و منتشر کند.اگرچه روزنامه‏نگاری حرفه‏ای پرزحمت و سخت است،اما روزنامه‏نگار جهان سومی باید بداند که شهروندان جامعه‏اش از مشکلات و خطرات حرفه او آگاه هستند و هیچ‏گاه زحمات او را فراموش‏ نمی‏کنند.به عبارتی بزرگ‏ترین پاداش این حرفه همانا آگاه ساختن بموقع مردم جامعه خویش است.